

دیدگاه‌های بنیادین مجلس پژاک

انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» و حل مسئله کُرد

در ایران و شرق کردستان

گروه تحقیقات راهبردی/۹ سپتامبر ۲۰۲۳



در ایران امروز، حل مسئله کُرد به یکی از مسایل بنیادین مبدل گشته و به دلیل کثیرالململ بودن این کشور، مقوله نفی دمکراسی بخاطر مسکوت‌گذاشتن حل مسایل خلق‌ها و ملیت‌ها کماکان «نظام مرکزی» کنونی ایران را تحت فشار مضاعف قرار می‌دهد. کُردهای شرق کردستان به‌مثابه یکی از بزرگترین خلق‌ها، جزو جدی‌ترین مبارزان برای بازگرداندن «نظام دمکراتیک غیرمتمرکز» به جای «نظام مرکزی» هستند. در این راه نیز هزینه‌های سنگینی را طی صد سال گذشته متحمل گشته‌اند. امروز مبارزات خلق‌کُرد به اوج رسیده و از یک سو به مبارزات خلق‌ها و ملیت‌های ایران وصل است و از دیگر سو به مبارزات چهاربخش کردستان. نمی‌توان این دو معادله را مجزا دانست و داعیه حل مسئله کُرد را داشت. چراکه مسئله کُرد دارای ابعاد مختلف مرتبط با «ایران، چهاربخش کردستان و بین‌الملل» می‌باشد. هر حزب و سازمانی انقلابی لاجرم باید به این سه بعد در هم تنیده توجه مبذل دارد تا برنامه آزادیخواهی و دمکراسی‌طلبی خویش را پیشبرد دهد. در این سیر، مفاهیم «دمکراسی، مسئله کُرد، دولت-ملت یونیتز مرکزی، کنفدرالیسم و فدرالیسم» خواسته یا ناخواسته پیش‌روی همه احزاب و نیروها و حتی حاکمیت فاشیستی ایران غیرقابل اغماض هستند. در برهه کنونی، مقولات نحوه برخورد پژاک با سه‌گانه «حاکمیت ایران»، «احزاب اپوزیسیون کُرد» و «جامعه مدنی» محورهای اساسی برنامه‌های پژاک در حوزه تئوری و عمل را تشکیل می‌دهند. لذا این امر حیاتی است که پژاک به کدامیک از ابعاد در درجه نخست اهمیت می‌دهد و برای هر کدام

از این سه‌گانه‌ها چه برنامه و استراتژی جامعی دارد؟! لازم است به هریک از این سه‌گانه‌ها بپردازیم و راهکارهای مطلوب‌نظر پژاک را با شفافیت کامل مورد واکاوی قرار دهیم.

پژاک در سال ۲۰۱۷ نقشه راه مسئولانه خویش را بر محوریت دموکراسی و گریز از جنگ‌افروزی برای افکار عمومی و خلق‌های ایران و شرق کردستان ارایه داد و جهت اصرار و ابرام بر این رویه دموکراتیک خویش و در مسیر انجام اقدامات دموکراتیک، در سال ۲۰۱۸ نیز یک «سند چشم‌انداز» را همراه با کودار بعنوان مکمل نقشه راه راهبردی منتشر نمود. هنوز هم این نقشه راه به‌روز است و برنامه و استراتژی پژاک - کودار در ارتباط با حل مسئله‌گرد در ایران می‌باشد. به موازات «سند چشم‌انداز»، پژاک در سال ۲۰۱۸ در چارچوب شرق کردستان و جهت تحقق اتحاد ملی و اثبات حسن‌نیت خویش در قبال احزاب‌گرد، یک «طرح ده ماده‌ای» را خطاب به احزاب و سازمان‌های منتشر کرد و خواستار تشکیل جبهه متحد تحت مدیریت «مجلس ملی مشترک» و «نیروی نظامی مشترک (گریلا - پیشمرگه)» شد.

پژاک و راهبرد جامعه مدنی

در ابتدای امر لازم است به بعد رابطه «پژاک با جامعه مدنی» قبل از دیگر ابعاد یعنی «حاکمیت ایران» و «احزاب‌گرد» بپردازیم زیرا دلیل شفاف و مبرهن دارد. دلیل کافی و وافی این است که در روند حل مسئله‌گرد و تحقق آزادی و دموکراسی، پژاک در درجه نخست به نقش بارز، حیاتی و خودبنیاد «جامعه مدنی» اهمیت می‌دهد. سپس گوشه‌نگاهی به «حاکمیت ایران» و «احزاب اپوزیسیون‌گرد» به شرط خدمت به آزادی خلق‌ها، خواهد انداخت. در واقع مقوله حل مسئله‌گرد و خلق‌های تحت ستم در پیوند با حاکمیت ایران و احزاب‌گرد هم مهم هستند، اما نقش بنیادین و استراتژیک به «جامعه مدنی» داده می‌شود. تمامی سازماندهی‌ها و برنامه‌های پژاک حول محور جامعه مدنی عملی می‌گردند و این یک تغییر در فرایند تاریخ ضدحقیقت‌گرا در ایران و شرق کردستان است. اساسا هر دولت، حزب و سازمان یا تشکلی بکوشد موجودیت «جامعه مدنی» یا «خلق» را از پروسه «مبارزات برای آزادی و دموکراسی» حذف نماید، رده‌ای بر برنامه پژاک خواهد زد. خود سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک با هدف رسیدن به ملت دموکراتیک نیز بر بنیان موجودیت خلق استوار است. در واقع انقلاب، نقش «بدن» را دارد و «جامعه مدنی» نقش روح. بر همین پایه، انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» همان پروسه عملی آزادی «جامعه مدنی» می‌باشد که «جامعه مدنی» هم عبارت از «ملت دموکراتیک» مدنظر پژاک است.

بدین تقدیر، برای نخستین‌بار در تاریخ ایران و شرق کردستان، حزبی جنبش‌آسا تحت نام پژاک می‌کوشد که بجای «استقرار مجدد نظام مرکزی دولتی» که قطب مخالف «نظام غیرمتمرکز جامعه مدنی (خلق)» می‌باشد، سیستم مدیریتی را از پدیده سلطه‌گر دولت اعاده و به خود «جامعه مدنی» تفویض نماید. این همان دموکراسی حقیقی است که هنوز در خاورمیانه شانس تحقق نیافته است.

طی صد سال گذشته، تحولاتی سرطانی در ایران رخ داد و انقلابات با حذف «جامعه مدنی» به انحراف کشانده شدند. قریب صد سال پیش وقتی مشروطه سر برآورد، برای نخستین‌بار بنیان‌های «دولت جدید» یا به تعبیر دیگر، همان «دولت ملی» طی صدور فرمان مشروطیت زاده شد و «جامعه مدنی» را در فرایند انقلاب مشروطه به حاشیه راند. دولت ملی جایگزین «ممالک محروسه» گشت و با فریب افکار عمومی و عده «انجمن‌های ایالتی» داده شد، درحالی که با

وارد کردن قانون اساسی و تقلید از اروپایی‌ها، «نظام مرکزی» شدیدتر از «ممالک محروسه» که مبتنی بر «نیمه‌خودمختاری فئودالی» بود، بازتولید گردید. در طول چند هزار سال تاریخ دولت‌گرایی در ایران، این شدیدترین مرحله «نظام مرکزی» تحت عنوان «دولت ملی» یا «دولت-ملت» بود. در آن «نظام مرکزی»، مقولات «تجارت، مالیات، آموزش، دادگستری، ارتش، نهادهای حاکمیتی سراسری کشور، سیاست و بسیاری مقولات دیگر» با استفاده از ابزار قانون اساسی، شدیداً متمرکز گشت و در انحصار «دولت ملی» قرار گرفت. همه آزادی‌های محلی «جامعه مدنی» مصادره و در ید قدرت سیاسی نظام مرکزی قبضه گشت. پس از همین مرحله نخست «مرکزی‌شدن نظام» در ایران، در دو مرحله بعدی «نظام‌های پهلوی و جمهوری ولایی» سیستم حاکمیتی سلطه‌گر بر جامعه مدنی را ظالمانه‌تر و شدیدتر ساختند.

با این اوصاف، حذف بی‌رحمانه و ستمگرانه جامعه مدنی و منحرف‌ساختن انقلابات خلق‌ها و مصادره و غصب رنج‌های آنها امروز در پر آشوب‌ترین نقطه تاریخی خود قرار دارد و انقلاب ژن، ژیان، آزادی در صدد بازپس‌گرفتن حقوق جامعه مدنی در چارچوب دمکراتیزه کردن ایران است. به همین دلیل خلق‌ها و ملیت‌های ایران به پا خاسته‌اند. اگر اینبار قدرت به جامعه مدنی سپرده نشود، بی‌شک باز انقلاب به انحراف کشیده خواهد شد و تنها چهره‌ها در حوزه حاکمیت سیاسی انحصارگر عوض خواهند شد. انقلاب ژن، ژیان، آزادی هر چند مسئله‌گرد را بخوبی دربرمی‌گیرد، اما گستره‌اش فراتر از آن می‌باشد و کل جامعه مدنی ایران را مشمول قرار می‌دهد. نمی‌توان طی یک گناه استراتژیک دیگر، بار دیگر جامعه مدنی ایران را قربانی دولت ملی ایرانی و جامعه مدنی‌گردی را فدای «سلطه‌طلبی دولت دسپوتیک‌گردی» نمود. فلذا لازم است نظامی باارزش‌تر و نیرومندتر از دولت برای خلق‌ها به ارمغان آورد که البته پژاک سیستم کنفدرالیسم را در همان راستا مورد تبعیت قرار می‌دهد. تاریخ صدسال گذشته ایران تاریخ جنگ و جدال میان «دولت ملی» و «جامعه مدنی» بوده و هنوز هم این کشمکش تاریخی ادامه دارد. بدین ترتیب، انقلاب ژن، ژیان، آزادی از آن قطب و جبهه حقیقت‌خواه «جامعه مدنی» است و علیه دولت ملی ایستاده. در ده سال گذشته بازتولید سلطه دولت ملی و حاکمیت الیت‌های خاص که بر جبهه جامعه مدنی پیروز گشته‌اند، دهها انقلاب خلقی در خاورمیانه، آفریقا و بالکان – قفقاز را به بی‌راهه برده و خلق‌ها ناکام مانده‌اند. مهم‌ترین آن انقلابها، انقلابات موسوم به بهار عربی بود، اما مهم‌تر از آن، انقلاب گردهاست که تنها انقلابی است که از گزند آن انحرافات دولت‌گرایانه جان سالم بهدر برده و نمونه بارز آن، انقلاب روژاوی کردستان و شمال سوریه است.

شرق کردستان نیز از یک «جامعه مدنی» بی‌بديل برخوردار است که پیشاهنگ مبارزات خلقی در سراسر ایران می‌باشد. حاشا کردن از این جنبه قدرتمند انقلاب گردها مصداق بارز ظلم‌وستم است. انقلاب ژن، ژیان، آزادی، انقلابی فرهنگی و ذهنیتی است که فرهنگ و ذهنیت مرتجعانه و ظالمانه موجود را به کلی در ایران و شرق کردستان تغییر خواهد داد. اولین مراحل تغییرات محسوس نیز در شرق کردستان پدیدار گشته و همان جوانان آزادیخواهی که ذهنیت خویش را ارادهمندانه تغییر داده‌اند، برای نخستین بار در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ شعار ژن، ژیان، آزادی را بعنوان فلسفه انقلاب خویش فریاد زدند و در سراسر ایران و جهان طنین‌انداز ساختند.

مسئله‌گرد در چارچوب این انقلاب زیبا در قالب‌های عملکرد جنبشی خویش فقط بر نیروی جامعه مدنی متکی است زیرا حاکمیت کنونی ایران فعلاً به‌شیوه‌ای فاشیستی آن را انکار می‌نماید و روبروی نسل‌کشی فرهنگی ساخته. بنابراین خروشی که از سقر آغاز شد، یک خیزش فراگیر در قالب «انقلاب فرهنگی» در برابر «نسل‌کشی فرهنگی» است. کسی حق ندارد این خیزش را دست‌کم بگیرد و بدان تعرض نماید. پژاک نیز در صدد پیشبرد راهکار «سازماندهی دمکراتیک جامعه مدنی» به

جای «جنگ‌افروزی حاکمیتی» است و معتقد است که جنگ، رویه و مرام حاکمیت فاشیستی ایران است اما مرام و رویه پژاک، دفاع مشروع می‌باشد. آغازگر جنگ، همیشه دولت‌های حاکم هستند نه جامعه مدنی. پژاک بر این باور است در صورتی که حاکمیت کنونی ایران تن به راهکار دمکراتیک حل مسایل ندهد، جامعه مدنی و خلق‌ها توان و اراده کافی برای تحقق کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک به صورت یک‌طرفه را دارند و اثبات بارز آن نیز انقلاب ژن، ژیان، آزادی است.

مبارزات پژاک در ارتباط با حوزه ایران

پژاک و حاکمیت ایران کنونی

راهبرد ریشه‌ای پژاک در قبال «حاکمیت سیاسی ایران» کنونی تحت نام «جمهوری اسلامی» منطبق با اصول بنیادین نقشه راه، شفاف است. پژاک تمامی راهکارهای مطلوب خویش جهت حل مسئله‌گرد به طرق دمکراتیک را به روشنی برای افکار عمومی تشریح نموده و بصورت سند چشم‌انداز ارایه داده. نقشه راه را معمولاً با موضوع جنگ و اما و اگرهای شروع جنگ نه بلکه بر بنیان ارایه راهکارهای دمکراتیک و مسالمت‌جویانه تدوین می‌کنند تا اپوزیسیون بتواند در آن زمینه اتمام حجت کند. پژاک هیچگاه راهکار جنگ را بعنوان تنها رویه حتی در موارد ناچاری، بر نمی‌گزیند، لذا اگر خطر یک جنگ هم به میان آید، از جانب دشمن تحمیل گشته است. این، ذهنیت شفاف پژاک در مقوله حل مسئله‌گرد و تحقق دمکراسی و آزادی است. رویکرد دمکراتیک تنها گزینه در سند چشم‌انداز مبارزات پژاک می‌باشد لذا «دمکراسی» در کانون برنامه و استراتژی قرار دارد و مفهوم «سیاست» پس از آن از درجه اهمیت برخوردار است. هکذا جهت تقویت رویه دمکراسی‌خواهی خویش، راهکار «دفاع مشروع» را جایگزین رویه «جنگ» می‌سازد. بنابر همین رویه، پژاک دارای دمکراتیک‌ترین رویکرد تئوریک و عملی در قبال حل مسئله‌گرد در ایران می‌باشد پس خارج از این رویکرد اگر راهکاری متعارض همچو «سیاست انکار و نسل‌کشی و جنگ نابودگرانه» بر پژاک تحمیل گردد، مسئولیت آن متوجه حاکمیت فاشیستی در نقطه مقابل پژاک خواهد بود. این میزان از شفافیت، اوج انعطاف‌پذیری پژاک در رویکرد مبارزاتی‌اش می‌باشد.

پژاک به اندازه قاطعیت تام در پیشبرد رویکرد دمکراتیک و صلح‌جویانه، در توسعه وظیفه «دفاع مشروع» نیز جدی و قاطع می‌باشد. شفافیت و قاطعیت بدان معنی که اگر چنانچه مسئله‌گرد با مشارکت‌گردها و حاکمیت ایران بصورت دمکراتیک حل نگردد و حاکمیت به طرز فاشیستی آن را رد نماید، آنگاه‌گردها لازم است با اتکای بر نیروی اراده دمکراتیک خویش، مبارزات را به اوج برسانند و بصورت یک‌طرفه، سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک را اجرایی و هدف بنیادین ملت دمکراتیک را متحقق گردانند. دفاع مشروع به معنای زدن جرقه جنگ برای اجرایی‌کردن کنفدرالیسم نیست، بلکه در حکم سازماندهی دمکراتیک خلق در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی برای استقرار نظام کنفدرالی خواهد بود. اقدام یک‌طرفه جامعه مدنی برای برقراری سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک حکما توسل به جنگ نیست، نافرمانی مدنی قدرتمندانه در برابر سرکوب‌های نظام مرکزی است که حقی طبیعی و دمکراتیک می‌باشد.

اگر پژاک از حسن‌نیت در خصوص رهیافت دمکراتیک و مسالمت‌آمیز حل مسئله‌گرد برخوردار نمی‌بود، نقشه راه ارایه نمی‌داد. در آن نقشه نیز فرمول عادلانه و منصفانه «دولت بعلاوه دمکراسی» را ارایه داده است. به همین دلیل پژاک با مشارکت‌گذار در نقشه راه خویش تشکیل ۸ کمیسیون را با هدف پیشبرد مذاکرات، به شرح ذیل پیشنهاد کرده:

«۱- کمیسیون حقوق: برای آسیب‌شناسی قانون اساسی و تغییر آن به قانونی دمکراتیک با هدف تضمین حقوق شهروندی، سیاسی و مدنی خلق‌ها، مذاهب، زنان و سایر تنوعات. ترکیب این کمیسیون می‌تواند متشکل از حقوق‌دانان دمکراسی‌خواهان، قانونگذاران، نمایندگان تنوعات اجتماعی و نمایندگان حاکمیت باشد.

۲- کمیسیون بازتعریف ساختارهای مدیریتی: یکی از پیش‌شرط‌های گذار به دمکراسی در ایران، عبور از منطق و مدل مدیریتی مرکز- پیرامون و همچنین تمرکززدایی از ساختار قدرت است. این کمیسیون مدل مدیریت خودی متکی بر دمکراسی محلی را ترویج می‌دهد.

۳- کمیسیون همزیستی عادلانه خلق‌ها: هدف از تشکیل این کمیسیون ایجاد همگرایی بیشتر و اتحاد آزادانه و دمکراتیک میان خلق‌های ایران است و رویکردهای تمامیت‌خواهانه انتی‌کی-زبانی را تهدیدی برای همزیستی تنوعات اجتماعی می‌داند.

۴- کمیسیون زنان: محور کار این کمیسیون بررسی موانع با هدف رفع تبعیض علیه زنان در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی است. دو لایه «ذهنیت مردسالارانه جامعه و قرائت زن‌ستیزانه قانون اساسی» باید تغییر یابند.

۵- کمیسیون امنیت: هدف از ایجاد این کمیسیون، بحث و تصمیم‌سازی درخصوص سیاست‌های امنیتی متعهد به اراده دمکراتیک جامعه، یافتن مکانیسم‌هایی برای برقراری امنیت اجتماعی و تطبیق حداکثری رویکردها و سیاست‌های امنیتی با روح «سیاست دمکراتیک» است.

۶- کمیسیون اقتصاد: رفع اتکای بر اقتصاد نفتی، رفع تبعیض‌های اقتصادی و مبارزه با بیکاری، فقر و بحران کار این کمیسیون است.

۷- کمیسیون محیط‌زیست: صنعت‌گرایی و انحصار سود- سرمایه تخریب‌های زیست‌محیطی بزرگی ایجاد کرده‌اند که متأثر از آن، جامعه و حیات اجتماعی با مخاطره روبرویند. کار کمیسیون بررسی جنبه‌های ذهنیتی- کاربردی همسو با «پارادایم دمکراتیک- اکولوژیک» است.

۸- کمیسیون زبان و فرهنگ: سطح آزادی هویت‌های متکثر فرهنگی در یک کشور، نشان‌دهنده سطح دمکراسی و پیشرفت آن کشور است. حق طبیعی آموزش به زبان مادری و حفظ فرهنگ تاریخی برای هر ملتی محفوظ است و موجودیت فرهنگی هویت ملت‌هاست.»

مسئله دمکراسی در ایران به یک معضل بسیار جدی مبدل گشته لذا در درجه نخست و در انطباق با روش‌های مسالمت‌جویانه، رهیافت نگارش قانون اساسی دمکراتیک جدی‌ترین گام خواهد بود. چنانچه نظام حاکم آن را رد کرد، بایستی اپوزیسیون ایرانی به این وظیفه در قبال خلق‌ها و ملیت‌ها، عمل کند. در غیر اینصورت وضعیت کائوتیک به قوت خود باقی خواهد ماند. همگان بر نحوه پیدایش معضل دمکراسی در ایران در صدسال گذشته و نیز فراگیری آن معضل و نتایج وخیم آن واقفند. بنابراین در مرحله کنونی که خیزش‌های انقلاب ژن، ژبان، آزادی به انحاء مختلف ادامه دارد، چگونگی خروج از بحران با توسل به رهیافت قانون اساسی دمکراتیک، یک رویکرد گریزناپذیر است. دیالکتیک تاریخی در مناسبات فارس – گُرد یا ایران – گُرد نیز بصورت کم و کیف مشخص بوده و مشتمل بر یک برهه زمانی یک قرنی متکی بر سیاست نسل‌کشی فرهنگی است. در سیر این دیالکتیک، بیش از یک قرن فرصت‌های زیادی برای خروج از نظام مرکزی و دمکراتیزاسیون

از دست رفت. سه دوره مشروطه، پهلوی و جمهوری ولایی دربرگیرنده سیاست‌هایی خصمانه جهت پاکسازی فرهنگی بوده‌اند و در نتیجه آن، امروز خلق‌های متنوع از قبیل گُرد، فارس، عرب، آذری، گیلک، مازنی و بلوچ رویاروی «ملت خودساخته ایران» و نظام سلطه مرکزی ایستاده‌اند. انقلاب ژن، ژیان، آزادی مصداق بارز این رویارویی است. تسویه حساب بیش از یک قرن مستعمره‌سازی میهن تاریخی خلق‌های نامبرده از جمله کردستان می‌باشد.

امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که پروژه دولت ملی هر سه نظام «دوره مشروطه»، «پهلوی» و «جمهوری ولایی» سرمایه‌دارانه به بن‌بست رسیده‌است. فلذا در سایه آغاز انقلاب ژن، ژیان، آزادی ایران آبستن یک پروژه نوین و دمکراتیک است. هنوز سمت‌وسوی رویدادها مشخص نساخته که پروژه نوین خلق‌ها در پی سرنگونی «جمهوری اسلامی ایران» عملی خواهد گشت یا از طریق «تحولات دمکراتیک مسالمت‌جویانه».

راهکارها و برنامه عملی تحول ساختارین در ایران در سه گزینه هویدا گشته:

۱- برنامه طرفداران راهکار دولت- ملت‌خواهی نابودگر کلاسیک

۲- برنامه طرفداران راهکار فدرالیستی و ملی‌گرا

۳- برنامه چاره‌یابی دمکراتیک

هم‌اکنون در داخل ایران هیچ نیروی اپوزیسیون جدی وجود ندارد که خارج از چارچوب نظام حاکم به دنبال ایجاد تغییر و تحول دمکراتیک ریشه‌ای باشد. جریان‌سازی‌های میانه‌رو و اصولگرا هم صرفاً جهت حفظ نظام هستند که نقش پلیس بد و خوب را بازی می‌کنند. در خارج از ایران نیز تمامی نیروهای اپوزیسیون متشکل از چپ و راستگرا به موجب مواضع قهرآمیز حاکمیت ظالمانه جمهوری ولایی که تن به دمکراتیزاسیون نمی‌دهد، موافق سرنگونی کامل نظام کنونی هستند و می‌کوشند خوانشی مطابق همان امیال سیاسی خویش از انقلاب ژن، ژیان، آزادی ارایه دهند.

بخشی از طیف‌های متنوع اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور دارای برنامه‌ای با هدف استقرار «دولت- ملت نابودگر کلاسیک» با مجریان جایگزین جمهوری ولایی هستند و ادعا می‌کنند که نظام مدنظر آنها «جمهوری دمکراتیک» است. خود دولت- ملت طبیعتاً نافی جنبه جمهوریت می‌باشد. بنابراین این برنامه، تکرار همان رویکرد دولت ملی نشأت‌گرفته از مشروطه تا جمهوری ولایی است. حتی برخی از چپ‌گرایان به این جنبه متمایل هستند و صرفاً با علاوه‌کردن نهاد «شورا» خود را میرا از خصایص کلاسیک و سلطه‌گرانه آن جلوه می‌دهند.

در جنبه دیگر، که طیف‌هایی از چپ‌گرایان و نیروهای دمکراتیک تابع آن هستند، برنامه‌ها مبتنی بر همان دولت-ملت‌گرایی مبنی بر جمهوریت است منتها استوار بر ساختار «فدرالیستی» و «عمدتاً ملی‌گرا». طیف چپ‌گرایان، فدرالیسم مشتمل بر خصلت شورایی را تبلیغ می‌کنند ولی برخی نیروهای دمکراتیک ویژگی «ملی‌گرایی» را با هدف «حفظ تمامیت ارضی ایران» به «فدرالیسم» وصله می‌کنند. هر دو طیف مذکور نظام و ساختاری خارج از آنچه از دوران مشروطه تا به امروز تجربه شده، ارایه نمی‌دهند، حتی نظام شورایی مورد مدعای چپ‌گرایان نیز به واسطه پذیرش پدیده‌های دولت و فدرالیسم، خواهناخواه «مرکزگرایانه» است. زیرا فدرالیسم نیز لاجرم به روی متمرکزبودن و بازتولید سلطه دولت مرکزی باز است. در کل، طیف چپ ضد «دولت مرکزی» در داخل اپوزیسیون بسیار ضعیف است. هر دو برنامه نامبرده اپوزیسیون

ایرانی، اهداف پژاک را برآورده نمی‌سازد و با مبانی اندیشه‌ها و برنامه‌های پژاک سر ناسازگاری دارند زیرا منجر به بازتولید سلطه نظام مرکزی می‌گردند و یا دولت‌گرایانه هستند. آن برنامه‌ها از مرزهای فدرالیسم که به روی دولت و لذا نظام مرکزی باز است، فراتر نمی‌روند ولی با این وجود، پژاک آماده برقراری «روابط سیاسی» با آن طیف‌های اپوزیسیون است که حل مسئله گردد و دمکراتیزاسیون ایران را رد نکنند. در اینجا، برخورد و منش پژاک در کنشگری دیپلماتیک، ایدئولوژیک نخواهد بود بلکه سیاسی و متکی بر محوریت دمکراسی ترویج می‌یابد. پس آماده همکاری با همه طیف‌های اپوزیسیون است که وجود ملیت‌ها را انکار نکنند و نظام متمرکز را بازتولید نمایند. خارج از برنامه‌های ذکر شده، طیف شدیداً مرکزگرا و پان‌ایرانیست تحت هر نامی از نظر پژاک مردود هستند و منافع جامعه مدنی را قربانی مطامع آنها در عرصه دیپلماسی سازشی، نمی‌کند.

یک برنامه سوم نیز در چارچوب ایران وجود دارد با عنوان «چاره‌یابی دمکراتیک» و اصول آن خارج از حیطه‌های تئوریک و عملی «دولت‌گرایی، فدرالیسم دولت‌گرا، مرکزگرایی و پان‌ایرانیسم و حتی پان‌گرونیسم» است. برنامه‌ها و راهکارهای «دولت-ملت» و «فدرالیسم کلاسیک» هر دو برای ملیت‌های ایران بویژه کردها گران تمام می‌شوند و خسران‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورند. بنابراین ایران ناچار است بسوی برنامه دمکراتیزاسیون سوق یابد. خارج از برنامه حل دمکراتیک، جبهه‌های «ملی - ملیت‌گرای» ایرانی و گردی و سایر ملیت‌ها، ضددمکراتیک تلقی می‌گردد. امروز هیچ نهاد حکومتی - دولتی در ایران و نیز در جریان‌های داخلی از قبیل اصولگراها موافق برنامه حل دمکراتیک نیستند زیرا آن را بر ضد مطامع سیاسی خود می‌دانند. نهادهای اساسی دولت ایران با حکومت سازش کرده و یکدست شده‌اند و بر پایه اصولگرایی، هیچ برنامه عملی دمکراتیک را بر نمی‌تابند. این یک وضعیت خطرناک است که همه طرف‌ها را به داخل مغاک نبرد مداوم و بحران همیشگی کشانده. شکی نیست که «نیروهای دمکراتیک» ایران، هم در داخل کاملاً سرکوب شده‌اند و هم درون اپوزیسیون ایرانی در خارج در موقعیتی بسیار ضعیف و فاقدتشکل بسرمی‌برند.

هم‌اکنون قوی‌ترین نیروی دمکراتیک در چارچوب ایران و شرق کردستان که دارای برنامه عملی قابل‌اجرا است، پژاک می‌باشد. مابقی نیروهای دمکراتیک به دلیل فقدان تشکل و سازماندهی و نیز کلاسیک‌بودن رهافت‌هایشان، برنامه‌های امیدوارکننده ندارند. این وضعیت پژاک بی‌دلیل نیست زیرا به خصلت مبارزه‌گری و میزان رشد جنبش آزادیخواهی آپویی در خاورمیانه باز می‌گردد. هم‌اکنون حاکمیت فاشیست ایران بدور از برنامه عملی سه مرحله‌ای «۱- توقف عملیات‌های نظامی، ۲- تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب، ۳- تغییر رسمی در قانون اساسی» است. این یعنی اینکه حاکمیت حاضر نیست هیچ شانس به نیروهای دمکراتیک بدهد. واکنش به این رفتارها و سیاست‌های انکارگرایانه و نسل‌کشانه فرهنگی نیز بروز طبیعی انقلاب ژن، ژیان، آزادی است. بنا بر اصول جنبش آزادیخواهی، پژاک نیز مطابق کارزار طبیعی یعنی انقلاب ژن، ژیان، آزادی با مقوله تحولات در ایران رفتار خواهد کرد و هرآنچه خلق‌گرد و خلق‌های ایران بخواهند را سرلوحه مبارزاتش قرار می‌دهد و از طریق سازماندهی عملی خلق، تحولات دمکراتیک را متحقق خواهدگرداند. این همان استراتژی اصلی پژاک تحت عنوان «جنگ انقلابی خلق» پس از گذار از «جنگ رهایی‌بخش درازمدت» می‌باشد.

مبارزات پژاک در ارتباط با حوزه شرق کردستان

پژاک و احزاب کرد

در برهه کنونی، راهکارهای حل مسئله کرد در شرق کردستان بصورت سه مدل میان احزاب کردی ارایه گشته و هر کدام شانس موفقیت خویش را امتحان می‌کنند:

۱- راهحل ملی‌گرایی دولت‌ملت یونیتر مبتنی بر مدرنیته سرمایه‌داری

۲- راهحل دولت-ملت‌گرایی فدرالیستی کرد

۳- راهحل کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک

اجرای کردن و تحقق برنامه‌هایی عملی که بتواند طرفین احزاب کردی را در نقاط مشترک به هم برساند، یکی از دشواریهای امور داخلی کردها است. روابط طیف‌های مختلف کردی با یکدیگر یک معضل در پیشبرد مبارزات می‌باشد. مهمترین نقطه عطف در روابط دیپلماتیک و همگرایی احزاب کرد شرق کردستان، امپاتی متقابل از آغاز انقلاب ژن، ژیان، آزادی است و توانستند در ۱۵ شهریور ۱۴۰۲ به مناسبت سالگرد آن انقلاب فراخوانی مشترک و تاریخی صادر کنند. بنابراین زمینه‌های همگرایی بیشتر هموار شده. سازش احزاب بر سر نقاط مشترک با برنامه‌های عملی‌ای ممکن است که طرفها ارایه دهند. برنامه عملی پژاک، پیشبرد سیستم کودار است و برنامه کومله و دمکرات(حدکا) نیز «مرکز همکاری» ولی مرکز همکاری یک سیستم نه که نوعی مکانیسم برای روابط حزبی به نظر می‌رسد. حذر هر یک از طرفین از عضویت در کودار و مرکز همکاری، مقوله سازش بر سر این برنامه‌های عملی را پیچیده و منتفی ساخته. بنابراین راهکار سوم، بنیان‌نهادن یک سیستم مشترک نوین است که می‌تواند با توافق طرفین متشکل از «مجلس ملی دمکراتیک مشترک» و «نیروی نظامی مشترک» با کمیته‌ها و شوراهای مورد نیاز، مطابق طرح ده‌ماده‌ای پژاک باشد. این یک راهحل پیشنهادی و ممکن است.

مضاف بر مقوله همگرایی احزاب کردی، وجود برنامه‌های مختلف احزاب برای حل مسئله‌کرد در شرق کردستان نیز در قالب سه برنامه، تفاوت‌های فاحش ایدئولوژیک، سیاسی و پارادایمی را نشان می‌دهند.

۱- راهحل ملی‌گرایی دولت‌ملت یونیتر

نخست، برنامه حل نابودگر و انگارگر سنتی است. بیش از یک سده است که این برنامه از سوی احزاب کرد بویژه از دوران مشروطیت ایران، مورد آزمون قرار گرفته و شانس موفقیت را از دست داده زیرا از حیث پارادایمی، توسعه‌دهنده و دمکراتیک و آزادیخواهانه نیست. چراکه مبتنی بر رهیافت دولت-ملت است و آن نیز جز بحران‌زایی و بن‌بست نتایجی دربر نداشته و نخواهد داشت زیرا ذاتاً ضددمکراتیک می‌باشد. همانا دولت-ملت کردی در شرق کردستان نیز بنا به آنچه احزاب کرد به جز پژاک، می‌خواهند، کپی نامانوس دولت-ملت یک سده ایران برای کردهاست که بر محور قبضه قدرت و سرمایه و طبقاتی‌کردن جامعه رشد می‌یابد. یک الیت متشکل از بورژوازی و بروکراسی حاضر در صفوف احزاب و در طبقه بالای جامعه کردی شرق کردستان، به دنبال اجرایی‌کردن این برنامه خویش هستند. این خصلت موجب گشته که برنامه مذکور تاکنون هیچ تأثیری در حل مسئله‌کرد نداشته باشد. بنابراین اگر کارا می‌بود، تاکنون عملاً نتایجی دربرمی‌داشت. چه‌بسا

طیفی مشابه همین طیف گُردی در درون نظام مرکزی ایران وجود دارد که همه خلق گُرد علیه آن، مقاومتی همه‌جانبه دارد. هکذا طیف دولت-ملت‌گرای ملی‌گرای احزاب گُرد چند دهه است با استقرار در کمپهایی در اقلیم جنوب کردستان دچار «دفاع غیرفعال» شده‌اند و کماکان قادر به گذار به وضعیت «دفاع فعال» نیستند. پس چون این گذار عملی نگشته، جنبه گذار به فاز «مقاومت و مبارزه همه‌جانبه» نیز خودبخود منتفی شده است. همین گرایش دولت-ملت‌گرایی خود به دلیل خلق تضاد منافع حزبی آن احزاب با دیگر احزاب، از همگرایی و تشکیل جبهه مشترک ممانعت بعمل آورده. در سازش با ایران هم قریب یک سده است در بن‌بست بسر می‌برد. لذا برخی از آنها چندین سال است به برنامه «فدرالیسم ملی‌گرا» در چارچوب ایران تن‌در داده‌اند.

۲- راه‌حل دولت-ملت‌گرای فدرالیستی گُرد:

بسیاری احزاب شرق کردستان به دلیل غیرفعالبودن در حوزه دفاع و لاینحل‌ماندن مسئله‌گُرد در شرق کردستان و بن‌بست برنامه‌های سنتی‌شان به «برنامه حل فدرالیستی و ملی‌گرا» گرایش یافته‌اند ولی تمایل دارند تمامی اصول دولت-ملت یونینتر را روی گُردها پیاده کنند. این، نوعی تقلید نامتجانس از مدل فدرالی اقلیم جنوب کردستان و عراق است که برخی دولت-ملت‌های استثمارگر سنتی منطقه و قدرت‌های هژمونیک جهانی نیز از آن پشتیبانی می‌کنند. علی‌رغم برخی تضادها و اختلافات، اما درکل نوعی سازش میان آنها هم دیده می‌شود. تشکیل «مرکز همکاری احزاب کومله و دمکرات» در همان راستا بود ولی به بن‌بست سیاسی و دیپلماتیک رسیده زیرا قادر به توسعه خود در روابط با احزاب دیگر نگشت. آشکارا و شفاف و بی‌پرده می‌توان گفت که برخی قدرت‌ها هم جهت تحریف پتانسیل انقلابی - دمکراتیک گُردهای شرق کردستان، از آن برنامه حمایت می‌کنند. مدیریت فدره گُرد جنوب کردستان به حامی این برنامه و جریان مبدل شده و نقشی استراتژیک به آن داده شده اما چون غیرفعال مانده، حمایت‌های هژمونی جهانی از آن، گسترده نیست و یا امیدی به آن احزاب بعنوان نیروی اجرایی آن برنامه ندارند. هژمونی جهانی، امروز برنامه دولت-ملت ملی‌گرایانه را در یک مدل فدرالیستی ملی‌پرستانه با ساختار قابل‌تغییر درهم آمیخته و سعی می‌کند غیر از ایران، در سوریه، ترکیه و عراق هم آن را پیاده سازد. این برنامه هژمونی جهانی، پس از جنگ جهانی دوم بعنوان «برنامه گُردستان کوچک» در چارچوب فعالیت‌های آنها قرار گرفته است. جالب است که خیابان گُردی خیزشگر با این برنامه تقلیل‌دهنده همسو و همصدا نیست. از وقتی که پژاک تأسیس شده، برنامه مذکور شدت عمل بیشتری یافته و درصدد ایزوله‌کردن پژاک با توسل به آن هستند. سعی می‌کنند یک پارادایم جعلی و ناهمخوان با فرهنگ تاریخی و جغرافیایی گُرد برای آن نیز وضع نمایند و به گُردها تحمیل کنند اما کماکان به نتایجی عملی دست نیازیده‌اند. درحال حاضر طیف وسیعی از انقلاب‌زن، ژیان، آزادی باسویه‌های متعارض این برنامه افراطی و از پیش‌تعیین‌شده همسو نیست. خود احزابی که این برنامه دولت-ملتی یونینتر را در پوستین فدرالیستی و غیره اجرا می‌کنند با یکدیگر هم دارای اختلافات و تعارضاتی هستند که موجب واگرایی میان آنها و شکاف در صفوف‌شان شده. پس بشدت با محدودیت در حوزه اجرا مواجه هستند. بنابراین به موازات رویارویی پژاک با یک دولت-ملت هژمونی در ایران، **سودای** یک دولت-ملت گُردی غیرهژمونیک نیز قد علم کرده است. ملی‌گرایی گُرد که با طیف‌های مختلف و حتی گاه ضدهم، مجری آن برنامه است، به دلیل ضعف سنتی و تاریخی‌اش در یکصد سال گذشته، برنامه دولت-ملت‌گرایی خویش را به بن‌بست کامل رسانده است. چه‌بسا ورق برگشته و همان برنامه به عامل انحطاط و تصفیه خودشان به‌مثابه یک تقدیر، مبدل شده. ظهور پژاک جبهه آن طیف‌ها را به چالش کشیده. ایدئولوژی، پارادایم و سازماندهی قوی‌تر پژاک موجب افزایش فشار حزبی بر ساختار طیف‌های

ملی‌گرای دولت- ملت خواه شده. بیش از چهار دهه است که دولت- ملت حاکم ایران به این وضعیت جبهه ملی‌گرای گُرد شرق کردستان در آن وضعیت دفاعی غیرفعال، بسیار دل‌خوش کرده است. چه بسا تضاد هویتی‌ای که میان «استاتوی دولت- ملت‌گرای ملی‌خواه اقلیم جنوب کردستان» و «استاتوی خودمدیریتی دمکراتیک ضد دولت- ملت‌گرای روژاوی کردستان» وجود دارد، جریان‌های طرفدار «گُردستان کوچک شرق کردستان» را دچار یأس ساخته است. با این اوصاف، با توجه به موقعیت و اوضاع «کردستان، ایران و خاورمیانه» شانس عملی‌شدن برنامه دولت-ملت‌گرای یونینتر با استقلال کامل جغرافیایی، بسیار کم شده لذا برنامه‌های «فدرالیسم ملی‌گرا» و «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» برجسته‌تر شده‌اند.

۳- راه‌حل کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک:

در خصوص «برنامه حل دمکراتیک» می‌توان گفت که نیروهای زیادی در شرق کردستان وجود دارند که خواهان اجرای آن برنامه هستند که طیف‌هایی از آنها اجتماعی می‌باشند و در خیابان در جریان انقلاب ژن، ژیان، آزادی مطالبات خویش را فریاد زدند. قاطبه جامعه مدنی شرق کردستان موافق برنامه حل دمکراتیک است و مفهوم دمکراسی را محوریت اساسی می‌داند و بر مفاهیم «دولت- ملت» و «ملی‌پرستی» ترجیح می‌دهد. بنابراین، ناسیونالیته فرهنگی را می‌پذیرد نه ناسیونالیسم را. آزادی و استقلال و اراده‌مندی را نیز در مفهوم دمکراسی می‌داند که «خودمدیریتی دمکراتیک» را بعنوان فرم سیاسی و مدیریت سیاسی به ارمان آورد که سلطه سیاسی مرکزی ایران دخالتی در آن نداشته باشد.

پژاک از میان احزاب موجود شرق کردستان تنها حزب با گرایش «برنامه حل دمکراتیک» مبتنی بر آزادی سیاسی، ایدئولوژیک و پارادایمی در حوزه مدیریت سیاسی، اقتصادی و امنیتی خویش فارغ از سلطه مرکزی ایران است که با مرزهای موجود ایران به شرط پذیرش اراده مستقل سیاسی خویش، مشکلی ندارد. این مدل از مدیریت هنوز در خاورمیانه آزمون نشده و تنها مدل مدیریتی روژاوی کردستان ماهیت آن را می‌شناساند. این مدل، خلق‌ها و ملیت‌های بلوچ، عرب، آذری، گیلک و مازنی را نیز امیدوار ساخته. بی‌شک مدل دولت- ملت ملی‌گرا و فدرالیسم ملی‌گرای گُردی به اندازه دولت-ملت هژمونی کنونی ایران در مقابل «برنامه حل دمکراتیک» پژاک که مبتنی بر کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک است، مانع هستند مگر اینکه سازش سیاسی صورت گیرد. هر دو طیف دولت- ملت خواه و فدرالیستی ملی‌گرا می‌توانند در جریان یک سازش دمکراتیک، با درپی‌گرفتن لااقل «فدرالیسم دمکراتیک»، برنامه خشن خویش را منقطع سازند و با پژاک به تفاهم و سازش برسند. اینگونه، جبهه فاشیستی و پان‌ایرانیستی بعلاوه جبهه پان‌گُردی به حاشیه رانده خواهند شد.

به این تقدیر، پژاک «سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» را بعنوان «برنامه حل دمکراتیک» خویش مجزا از هر دو برنامه «دولت- ملت ملی‌گرا» و «فدرالیسم ملی‌پرست» ارایه داده است. «ملت دمکراتیک» مد نظر پژاک با «ملت دولتی» سایر احزاب گُردی شرق کردستان در یک کارزار پارادایمی عملی قرار دارد و به‌دلیل اینکه با اصول انقلاب ژن، ژیان، آزادی سازگار است، شانس موفقیت بیشتری دارد. حتی می‌توان گفت یکی از دلایل دیگر این است که خود ایران و ملیت‌های آن بدون آزمون این برنامه دمکراتیک پژاک که سیستم کودار را برای آن پیشنهاد کرده، قادر به رهایی از جنگ و بحران نخواهند بود. پژاک با دولت- ملت ایرانی و گُردی موافق نیست اما خواهان سازش دمکراتیک با آنها در حوزه سیاسی است. تضاد ایدئولوژیک و پارادایمی این برنامه‌ها در صورت تمایل به سازش دیپلماتیک و سیاسی با توسل به راهکار دمکراتیک فارغ از جنگ، معضل‌ساز نخواهد بود.

بنابراین، همانطور که در ابتدای این نوشتار، بیان داشتیم، برنامه‌های پژاک در تضاد و خصومت با برنامه‌های سایر احزاب و سازمان‌های کردی شرق کردستان نمی‌باشد. زیرا پژاک به دنبال تحقق «اتحاد ملی» و «اتحاد احزاب» در یک سازماندهی مشترک و همگرا است که در مرحله نخست می‌توان «کمیسسیون مشترک برقراری روابط احزاب»، در مرحله دوم «تشکیل مجلس ملی - دمکراتیک مشترک احزاب» و در مرحله سوم «نیروی نظامی مشترک» را تشکیل داد و همه این احزاب با پیشبرد مدیریت، سیاست و دیپلماسی مشترک، روند حل مسئله گردد در شرق کردستان را تسریع سازند. پژاک فارغ از اختلافات ایدئولوژیک حاضر است با کانونیت مفهوم دمکراسی، «اتحاد سیاسی» را متحقق گرداند و در تعامل با سایر احزاب به خارج شدنشان از وضعیت دفاع غیرفعال و ارتقاء به موقعیت دفاع فعال یاری‌گشان باشد.

نتیجه

مسئله گرد را هژمونی جهانی و نیروهای توتالیتار منطقه‌ای طی دوپست‌سال گذشته به وجود آورده و در تقریباً یک سده بصورت گسترده یک تاریخ تمام‌عیار به نام تاریخ اشغال، استثمار و ظلم و نابرابری و نسل‌کشی در خاورمیانه خصوصاً کردستان شکل‌گرفته. بنابراین عدم اشاره به «عناصر مدرنیته کاپیتالیستی» بویژه «دولت- ملت» یک غفلت و بی‌انصافی بزرگ است. از سویی هژمونی جهانی قوی و بی‌رحم و غارت‌گر از سویی و احزاب گرد دارای ضعف‌های بسیار جدی ایدئولوژیک و سازمانی از دیگر سو، پازل استثمار و غارت را برای مدرنیته سرمایه‌داری که گلوبالیسم را به درجه دهشتناک رسانده، تکمیل نموده‌اند.

با این اوصاف، ظهور پژاک مبتنی بر اندیشه‌های رهبر آپو که «ایدئولوژی و سازماندهی قوی» را سرلوحه مبارزات خویش قرار داده و نهایتاً یک «پارادایم قوی» تحت عنوان «جامعه دمکراتیک، اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» را وضع نموده که همه قدرت را به «جامعه مدنی» بازگرداند. این برنامه برای متوقف‌ساختن اراده‌مندانه «نسل‌کشی فرهنگی - فیزیکی» و روند آسمیلیسیون‌گردها است. در ایران تصفیه‌گردها بر مبنای فرهنگی انجام می‌گیرد. «ایران‌شهری» دهه‌هاست به منزله دست‌کشیدن از «گردبودن» به یک قانون آهنگین نظام‌های مرکزی یک سده گذشته مبدل شده. این همان خواست هوس‌انگیز عناصر مدرنیته سرمایه‌داری در ایران بوده و هست. هنوز هم عنصر مخرب دولت- ملت به تازگی روزهای نخست به نسل‌کشی ادامه می‌دهد. تا زمان ظهور پژاک، روند مبارزه برضد این سیر مخرب بسیار ضعیف و کم‌رنگ بود، طوری که جمهوری ولایی از اواخر دهه ۶۰ مطمئن شد که همه احزاب موجود شرق کردستان را برای همیشه مهار نموده. دیگر حتی وضعیت فوق‌العاده‌ای که بخاطر حضور نیروهای احزاب شرق کردستان (کومله و دمکرات و غیره) اعلام شده بود را هم پایان داد. ظهور پژاک اما این آسودگی خاطر را برهم زد و مسیر تاریخ بیش از چهل‌ساله جمهوری ولایی را تغییر داد و مسئله گرد را برسر صحنه‌ها بازگرداند. نه راه جمهوری ولایی و نه راه احزاب با آن عادی‌سازی که در قبال مسئله گرد یومیه شده بود، به پیروزی ختم نمی‌شد. پژاک آن وضعیت عادی را برهم زد. هم‌اکنون عناصر دمکراتیک مدنظر پژاک در برابر عناصر مخرب مدرنیته سرمایه‌داری «جمهوری ولایی، هژمونی جهانی مداخله‌گر و احزاب سنتی» قرارگرفته که یا باید سازش دمکراتیک میانشان صورت گیرد یا وضعیت بحرانی و فوق‌العاده مدام ادامه خواهد یافت.

امروز دو برنامه «دولت- ملت‌گراها» و «فدرالیست‌های ملی‌گرا» تحت عنوان عنصر «ملت هموزن» که به دولت ضمیمه می‌گردد، پروژه مدرنیته سرمایه‌داری است که از سوی برخی از طیف‌های اپوزیسیون کردی دنبال می‌گردند و تکرار همانی

است که در عراق پس از فروپاشی بعث عملی گشته و نهایت آن بنیست دولت ملی و فدرالیسم مرکزگرا است. وقتی آرزوی یک رژیم حاکم بر شرق کردستان و برخی طیف‌های اپوزیسیون کردی که دشمن هم هستند ایجاد «مدیریت دسپوتیک» همانند همه کشورهای دیگر جهان باشد، بنابراین تنها میهنی به نام کردستان که بکر مانده نیز به عناصر مدرنیته سرمایه‌داری آلوده خواهد شد. امروز استقلال‌طلبان پان‌کردی تحت نام ایجاد دولت دولتی و کشور مستقل کردها، آرزوهای خطرناکی را در اذهان بسیاری انداخته‌اند و برای آن تبلیغ می‌کنند درحالی که تنها سمت‌وسوی آن، برآوردن لویاتان‌وار «مدیریت دسپوتیک کردی» است. چنین خطمشی پرتنش و آلوده‌ای با اهداف پژاک در تضاد می‌باشد زیرا بنیان آن سرسختانه به دنبال ایجاد «ذهنیت و ساختار» نوین در بالا هستند که قرار است طبق نقشه‌هایشان «دولت کردستان» هم همانند آن ۲۰۰ کشور جهان «جامعه مدنی» را در لایه‌های پایینی تحت انقیاد عناصر مدرنیته سرمایه‌داری در آورد. تمامی این اقدامات را نیز تحت نام انقلاب کردستان انجام می‌دهند و از آن بعنوان قوی‌ترین پوشش استفاده می‌نمایند. این جریان اما امروز به حالتی خنثی و فاقد سازماندهی قوی از سوی دشمن درآورده شده و قادر به ایجاد اختلال در مسیر گشایش دمکراتیک خلق کرد نیست. تجربه و نیروی پژاک علی‌رغم موانع بسیار بزرگ اما از هر حیث امروز قوی‌تر از تجربه و نیروی آن جریان‌ها عمل می‌کند.

در صد سال گذشته در ایران راه بر «گشایش جمهوری دولتی» گشوده شد و تاخت و تاز عناصر قدرت و سلطه از مرزها و خط قرمزها هم فراتر رفت. امروز در سایه ظهور اندیشه‌های رهبر آپو، راه بر «گشایش دمکراتیک جامعه مدنی، جامعه اقتصادی، جامعه سیاسی و جامعه فرهنگی» گشوده شده و درمصاف هم هستند. ایران و خاورمیانه نمی‌توانند این شانس را از دست بدهند اگر نه عواقب آنها فلاکت‌بار خواهد شد. لذا ظهور خلق‌کرد با مبارزات نوین و جنبش آزادیخواهانه‌اش در چهاربخش کردستان خصوصا شرق کردستان بزرگترین شانس برای گشایش دمکراتیک جامعه بعنوان آلترناتیو سلطه دولت است. جامعه حقیقی تنها از این طریق در شرق کردستان تولد خواهد یافت. پیروزی «مدل حل مسئله کرد و گشایش دمکراتیک» در شرق کردستان، تاریخی نوین خواهد نگاشت و دمکراسی و آزادی و برابری متحقق خواهد گشت.

